

تعیین سهم پیش‌پراکندهای رویکردهای برنامه درسی در گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی

حسین جعفری ثانی¹، سید کاظم علوی لنگرودی²، حمیده پاک‌مه‌ر^{3*}

1. دانشیار، علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد

2. استادیار، علوم تربیتی، دانشگاه یزد

3. دانشجوی دکتری، برنامه درسی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: 1394/02/31 تاریخ پذیرش: 1395/02/11

Determining Portion of Curriculum Approaches Prediction on Students' Critical Thinking Attitudes in Humanities

H. Jafari Sani¹, S.K. Alavi Langrodi², H. Pakmehr^{3*}

1. Associate Professor, Education Sciences, Ferdowsi University of Mashhad

2. Assistant Professor, Education Sciences, Yazd University

3. Ph.D Student, Curriculum, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 2015/05/21

Accepted: 2016/04/30

Abstract

Because of importance of critical thinking attitudes in humanities, the research aimed at investigating the portion of curriculum approaches prediction on students' critical thinking attitudes in them. Research population in the descriptive-correlation study included all students' humanities in Ferdowsi University of Mashhad, Iran in during academic year of 2013-2014. 366 students were selected by using stratified sampling method via Morgan and Kerjcie's table and complete questionnaires. Data was analyzed by descriptive statistic and regression analysis. Findings showed that among of six curriculum approaches, approaches' systems, managerial, behavioral and academic not able to predict the students' critical thinking attitudes ($p>0.05$). But other two approaches including humanities and reconceptualist approach can predict critical thinking Disposition ($F_{(1,364)}=14/54$, $P=0/000$). To consideration of humanities role and reconceptualist approach in developing of students' critical thinking attitudes, suggests that human science going into nontechnical approach thus happen changes in humanities curricula.

Keywords

Curriculum, Critical Thinking, Curriculum Approach, Humane Science.

چکیده

با توجه به اهمیت گرایش به تفکر نقادانه در حوزه علوم انسانی، پژوهش حاضر با هدف تعیین سهم رویکردهای برنامه درسی دانشجویان علوم انسانی در میزان تمایل آنان به تفکر انتقادی صورت گرفت. پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری، تمامی دانشجویان رشته‌های علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد در سال تحصیلی 91-92 بوده‌اند. تعداد 366 نفر از این دانشجویان طبق جدول کرجسی و مورگان و به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب و پرسش‌نامه‌های گرایش به تفکر انتقادی ریکتس (2003) و رویکردهای برنامه درسی ارنشتاین و هانکینز (2009) را تکمیل کردند. داده‌های حاصل نیز با استفاده از آمار توصیفی و تحلیل رگرسیون تحلیل شدند. از بین رویکردهای شش‌گانه، رویکردهای رفتاری، سیستمی، مدیریتی و علمی قادر به پیش‌بینی تفکر انتقادی دانشجویان نبوده‌اند ($p>0/05$)؛ درحالی‌که دو رویکرد دیگر، یعنی رویکرد انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی بوده و رویکرد نومفهوم‌گرایی، بیشترین میزان پیش‌بینی‌کنندگی را به خود اختصاص داده است ($F_{(1,364)}=14/54$, $p=0/000$). با عنایت به نقش رویکردهای انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی در توسعه گرایش به تفکر انتقادی، حرکت علوم انسانی به سمت رویکردهای غیر فنی در جهت تحول برنامه‌های درسی این حوزه پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی

رویکردهای برنامه درسی، تفکر انتقادی، علوم انسانی، برنامه درسی.

* نویسنده مسئول: حمیده پاک‌مه‌ر

ایمیل نویسنده مسئول:

*Corresponding Author: Hamideh.pakmehr@gmail.com

مقدمه

در عصر حاضر، یادگیری تفکر یک هدف اساسی در آموزش‌های رسمی (مارین و هالپرن¹، 2011؛ برنارد² و همکاران، 2008) و برنامه‌های درسی محسوب می‌گردد (استاپلتون³، 2011؛ مانگنا و چاپلی⁴، 2005). با توجه به تغییرات سریعی که در حوزه علوم انسانی در حال ظهور است، دانشجویان این حوزه به شایستگی‌هایی نیاز دارند که بتوانند فراسوی محتوای کتاب‌ها حرکت کنند و به ارزیابی و تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود بپردازند (کو⁵، 2009). با مروری بر وضعیت علوم انسانی، این‌گونه تصور می‌شود که علوم انسانی نسبت به سایر رشته‌های علمی پیشرفت لازم را نداشته و لذا در علوم انسانی باید تولید علم داشت که این امر جز از راه خلق نظریات نوین و تجزیه و تحلیل اطلاعات و نقادی میسر نخواهد شد (بختیاری، 1388). این در حالی است که بیشتر رشته‌های تحصیلی در علوم انسانی، حفظ کردنی هستند و دانشجویان باید توانایی تجزیه و تحلیل مطالب و آنگاه خلاصه بیان کردن مطالب را در حضور دیگران داشته باشند؛ بنابراین، تجزیه و تحلیل به‌عنوان یکی از مهارت‌های اساسی تفکر انتقادی است و گرایش به سمت آن در حوزه‌های علوم انسانی ضروری به نظر می‌رسد (خسروجاوید، 1381)؛ بنابراین، با توجه به اینکه تفکر انتقادی به فرایندی مهم در امر آموزش تبدیل شده، ایجاد یک فهم بنیادی از معانی مختلف آن لازم به نظر می‌رسد (پورتر و همکاران⁶، 2005). لوتیخ⁷ (2009) اعتقاد دارد که تفکر انتقادی «راه درست فکر کردن» است؛ باول⁸ (2005: 8) تفکر انتقادی را به معنای درگیر شدن، تصمیم‌گیری به صورت منطقی و مسئولیت‌پذیری در قبال آنچه افراد انجام می‌دهند، بیان می‌کند. پیچ⁹ (2007)، رینود و مورای¹⁰ (2008) و پیانو¹¹ (2010) تفکر انتقادی را مربوط به تفکر سطوح بالای شناختی بلوم¹² (تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزشیابی) معرفی می‌کنند. فاشیون (2000، 2010: 4-5) اذعان

می‌دارد که تفکر انتقادی فعالیتی هدفمند است که گرایش و تمایل کافی در جهت توسعه و به‌کارگیری این مهارت، امری ضروری است (جین، بیرما و برادبر¹³، 2004). ریکتس¹⁴ (2003) اذعان می‌دارد تفکر انتقادی بر اساس یک انگیزه درونی شکل می‌گیرد. فاشیون و گینکارلو¹⁵ (2001) نیز معتقدند تمایل به تفکر، بعد عاطفی و هیجانی تفکر انتقادی است که بر گرایش افراد در زمینه تفکر سطح بالا اشاره دارد و پروفیتو¹⁶ (2003) بیان می‌دارد که بدون گرایش به تفکر انتقادی، این نوع تفکر، قطعاً صورت نخواهد پذیرفت. یک متفکر انتقادی نباید صرفاً در پی افزایش مهارت‌های تفکر خود باشد، بلکه باید به‌طور مداوم، گرایش‌ها و تمایلات خود را در این زمینه مورد بررسی قرار دهد (بیلینگز و هالستد¹⁷، 2005). با این وجود، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعات پیشین اغلب بر بُعد مهارتی تفکر انتقادی تأکید داشته و بُعد گرایشی تفکر انتقادی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (پاک‌مهر و دهقانی، 1389). علی‌رغم تأکیدی که بر تفکر انتقادی و گرایش به آن در حوزه علوم انسانی معطوف می‌گردد، برنامه‌های درسی همچنان در پروراندن و توسعه چنین تمایلی، ناکارآمد به‌نظر می‌رسند (امین خندقی و پاک‌مهر، 2012). باید به این نکته توجه داشت که تغییر و تحول در برنامه‌های علوم انسانی، نیازمند آگاهی از نقش رویکردهای برنامه درسی دانشجویان در میزان گرایش آنان به تفکر انتقادی است. رویکرد یک فرد نسبت به برنامه درسی بازخوردی از دانش، ادراکات، ارزش‌ها و نگرش‌های او نسبت به جهان است و یک فراجت‌یابی را منعکس می‌کند (ارنشتاین و هانکینز¹⁸، 2009) که بر سایر مراحل فرایند برنامه درسی تأثیر می‌گذارد (باتلهو و ادانل¹⁹، 2001). در خصوص رویکردهای برنامه درسی، طبقه‌بندی‌های مختلفی ارائه گردیده که به‌صورت خلاصه در جدول 1 به تصویر کشیده شده است (جعفری ثانی، پاک‌مهر و اسلامیان، 1392).

همان‌طور که اشاره گردید، طبقه‌بندی‌های متفاوتی از دیدگاه‌های برنامه درسی وجود دارد که در این پژوهش، طبقه‌بندی ارنشتاین و هانکینز (2009) به این دلیل که به

1. Marin & Halpern
2. Bernard
3. Stapleton
4. Mangena & Chabeli
5. Ku
6. Porter, Igein, Alexander, Blaylock, Comb & Williams
7. Lyutykh
8. Howell
9. Page
10. Renaud & Murray
11. Piaw
12. Bloom

13. Jin, Bierma & Broadbear

14. Ricketts

15. Giancarlo

16. Profetto

17. Billings & Halstead

18. Ornstein & Hunkins

19. Botelho & Odonnel

1. رویکرد رفتاری: به عنوان یک رویکرد وسیله - هدف، منطقی و تجویزی، قدیمی‌ترین رویکرد در برنامه درسی بوده که بر اصول علمی و فنی اتکا دارد و شامل ملاحظات عملی و راه‌کارهای گام به گام در تنظیم برنامه درسی است. 2. رویکرد مدیریتی³: مطابق با این رویکرد، دانشجویان، اساتید، متخصصین برنامه درسی و سایر دست‌اندرکاران طبق هنجارها و اصول خاصی با یکدیگر در تعامل هستند. برنامه درسی بر حسب جدول زمانی، امکانات، منابع، تجهیزات و کارگزاران شکل می‌گیرد. 3. رویکرد سیستمی⁴ به برنامه درسی به عنوان

نوعی کلیه رویکردها را در دو طیف فنی و غیر فنی مورد بررسی قرار داده است، مبنای مطالعه رویکردهای دانشجویان قرار گرفت. به اعتقاد آن‌ها رویکردهای برنامه درسی می‌تواند از دیدگاه فنی¹ و غیر فنی² بررسی شود.

رویکردهای فنی، مطابق با الگوهای تعلیم و تربیت سنتی است که روش‌های تثبیت شده و رسمی آموزش را منعکس می‌کند؛ در حالی که رویکردهای غیر فنی به عنوان بخشی از ختم‌شده‌های تعلیم و تربیت پیشگام به وجود آمده و با شیوه‌های آموزشی سنتی در چالش می‌باشند. از دید آنان،

جدول 1. طبقه‌بندی‌های مختلف رویکردهای برنامه درسی

صاحب‌نظر	رویکردهای مطرح شده	صاحب‌نظر	رویکردهای مطرح شده
آریه لوی	نومارکسیست	مک نیل	انسان‌گرایی
	ساخت و سازگرایی		بازسازی‌گرایی اجتماعی
	بازسازی‌گرایی اجتماعی		فناوری
رون میلر	بازنگری مفهومی	اسکایرو	آکادمیک
	انتقالی		کلاسیک
	تعاملی		کارایی اجتماعی
واکر	خودجهت‌دهی	هاکرسون	بازسازی اجتماعی
	تحولی		مطالعه کودک
	منطقی کردن برنامه درسی		منطقی - نظری
سیلور، الکساندر و لوئیس	ساخت برنامه درسی	آیزنر و والانس	اسطوره شناختی - عملی
	مفهومی کردن برنامه درسی		تحولی - تکاملی
	تشریح علمی و محققانه برنامه درسی		هنجاری - انتقادی
جیمز مک کرنن	موضوعات درسی و رشته‌های علمی	ارنشتاین و هانکینز	فناورانه
	صلاحیت‌های خاص / فن‌آوری		فرایند شناختی
	صفات و فرایندهای انسانی		عقل‌گرایی آکادمیک
	کارکردها و فعالیت‌های اجتماعی		بازسازی‌گرایی اجتماعی
	بر نیازها و علایق / فعالیت فردی		تحقق شخصی
	عقل‌گرایی - خردگرا		رفتاری
	مذهبی - کلامی		مدیریتی
	اجتماعی - رؤیایی		سیستمی
	رفتاری - فنی		آکادمیکی
	شخصی - عاطفی / مراقبه‌ای		انسان‌گرایی
	سیاسی - انتقادی		نومفهوم‌گرایی

یک سیستم نظر دارد که واحدهای فرعی در ارتباط با کل سیستم در نظر گرفته می‌شوند. نگرش به برنامه درسی، تحت تأثیر تئوری سیستم‌ها و تحلیل نظام‌ها قرار گرفته و کلیه بخش‌های آموزشی با توجه به تأثیر بر یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند. 4. رویکرد علمی: به عنوان یک رویکرد سنتی،

به‌طور کلی شش رویکرد برنامه درسی مطرح می‌گردد که چهار رویکرد نخست (رفتاری، مدیریتی، سیستمی و آکادمیکی) به عنوان رویکرد فنی و دو رویکرد دیگر (انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی) جزء رویکردهای غیر فنی هستند.

3. Managerial
4. Systems

1. Technical / Scientific
2. Nontechnical / Nonscientific

کلی‌نگر و عقلانی شناخته می‌شود. طبق این دیدگاه، بحث تدوین برنامه درسی، اصولاً یک بحث علمی و نظری است تا عملی و به جنبه‌های کلی تعلیم و تربیت مربوط می‌شود. 5. رویکرد انسان‌گرایی: رویکرد انسان‌گرایی بر تجارب زندگی، پروژه‌های گروهی، رشد خودپنداره و عزت‌نفس فراگیران و فعالیت‌های اجتماعی تأکید می‌ورزد. نقش دانشجو در فعالیت‌های یادگیری، فعال و هدف از برنامه درسی، اجتماعی کردن است. 6. رویکرد نومفهوم‌گرایی: برنامه درسی نه تنها بر نظام آموزشی بلکه بر نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز باید متمرکز باشد. نظام آموزشی، گستره‌ای از اجتماع است و هدف برنامه درسی باید آزادی‌بخشی باشد نه تثبیت‌گر وضعیت موجود.

در خصوص رویکردهای برنامه درسی در ایران تاکنون چندین مطالعه صورت گرفته است. تحقیق امام‌جمعه (1385) آشکار ساخت که رویکرد حاکم بر برنامه درسی تربیت‌معلم ایران مطابق با رویکرد آکادمیکی است. در پژوهش امین خندقی و پاک‌مهر (1391) یافته‌ها حاکی از حاکمیت دیدگاه انضباط‌گرا و در مطالعه اکبری بورنگ، جعفری ثانی، آهنچیان و کارشکی (1391 الف) رویکرد رفتارگرایی بر برنامه‌های درسی حاکم بود. نتایج مطالعه جعفری ثانی، پاک‌مهر و اسلامیان (1392) نشان داد غالب‌ترین رویکرد دانشجویان، رویکرد انسان‌گرایی و کم‌ترین میانگین مربوط به رویکرد رفتاری است. مطالعه محمودی بردزودی، فتحی‌آذر و شریفی (1392) این نتیجه حاصل آمد که مریبان هر چهار رویکرد علمی تخصصی، کارایی اجتماعی، دانش‌آموزمحور و بازسازی‌گرایی اجتماعی معتقدند که دانش‌آموزان متعلق به محیط‌های فرهنگی مختلف با یادگیری و دانش، از منظر زمینه‌های دانشی متفاوتی برخوردار می‌کنند. یافته‌های پژوهش ملکی و همکاران (1392) نیز حاکی از آن بود که اعضای هیئت‌علمی گروه‌های علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی سطح شهر تهران به مؤلفه‌های هدف و تدریس در ایدئولوژی بازسازی اجتماعی و همچنین مؤلفه‌های یادگیری، دانش، فراگیر و ارزشیابی در ایدئولوژی یادگیرنده‌محور قوی‌ترین گرایش را نشان داده‌اند. فرمهینی فراهانی و ملکی (2014) نشان دادند که 69% از اعضای هیئت‌علمی به رویکرد یادگیرنده‌محور، 11% به رویکرد بازسازی اجتماعی، 11% به رویکرد کارایی اجتماعی و 5% به رویکرد دانش‌پژوهان علمی گرایش دارند. مطالعه مارولکا¹ و

آکبیک² (2014) نشان داد که دیدگاه دانشجویان تربیت‌معلم نسبت به رویکرد فراگیرمحوری ضعیف و رویکرد غالب در آنان، ایدئولوژی بازسازی اجتماعی است. پژوهش علی‌پور، سیف نراقی و نادری (1394) نیز نشان داد که علیرغم اهمیت رویکرد انسان‌گرایانه در رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان، این رویکرد در حد مطلوبی در آموزش و پرورش اجرا نشده است. نتایج مطالعات دیگر در خصوص گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان حوزه علوم انسانی حاکی از گرایش پایین گروه مورد بررسی در این خصوص بوده است (امین خندقی، پاک‌مهر و امیری، 2011). امان‌زاده و نعمان‌اف (1394) نشان داده‌اند که آموزش مبتنی بر وب می‌تواند موجب افزایش مهارت‌های تفکر انتقادی گردد. همان‌گونه که اشاره شد، علی‌رغم تأکیدی که در حوزه علوم انسانی بر تفکر انتقادی می‌شود، برنامه‌های درسی همچنان در پروراندن آن، ناکارآمد به نظر می‌رسند. به‌علاوه، رویکردی که دانشجویان نسبت به این حوزه اتخاذ می‌کنند، در تمایل آنان نسبت به انتقادی اندیشیدن مؤثر است. لذا، باید توجه به این نکته ضروری است از نقش رویکردهای برنامه درسی دانشجویان در میزان گرایش آنان به تفکر انتقادی آگاه بود. به عبارتی، با توجه به اهمیت بی‌بدیل علوم انسانی نسبت به سایر رشته‌های علمی و ارتباط استوار آن با سازه تفکر انتقادی، پژوهش حاضر با هدف تعیین سهم رویکردهای برنامه درسی دانشجویان علوم انسانی در میزان گرایش آنان به تفکر انتقادی صورت گرفته و سؤال اصلی این است که هر یک از رویکردهای شش‌گانه برنامه درسی تا چه میزان قادر به پیش‌بینی گرایش تفکر انتقادی دانشجویان حوزه علوم انسانی هستند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری این مطالعه، شامل تمامی دانشجویان مشغول به تحصیل رشته‌های علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد در سال تحصیلی 91-92 در دانشکده‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی (1360 نفر)، الهیات (1354 نفر)، ادبیات (2739 نفر)، علوم اداری و اقتصاد (2100 نفر) بود (7553 نفر). تعداد 366 نفر از این دانشجویان (65 نفر

است. بیشترین و کمترین نمره کسب شده در این آزمون به ترتیب 165 و 33 امتیاز و دارای 3 مؤلفه خلاقیت، بلوغ شناختی و درگیری ذهنی بوده و آلفای کرونباخ برای نمره کل گرایش به تفکر انتقادی 0/76 حاصل گردیده است (امین خندقی و پاک‌مهر، 2012). در مطالعه حاضر، ضریب آلفای کرونباخ 0/85 به دست آمد.

2. پرسش‌نامه رویکردهای برنامه درسی: این ابزار شامل شش

جدول 2. توزیع فراوانی و درصد آزمودنی‌ها به تفکیک دانشکده

دانشکده	فراوانی	درصد
الهیات	65	17/8%
علوم تربیتی و روان‌شناسی	66	18%
ادبیات	132	36/1%
علوم اداری و اقتصاد	103	28/1%
مجموع	366	100%

جدول 3. شاخص‌های آمار توصیفی رویکردهای برنامه درسی و گرایش به تفکر انتقادی برای کل دانشجویان مورد بررسی

متغیر	شاخص آماری	کم‌ترین نمره	بیشترین نمره	میانگین	انحراف معیار
رویکرد رفتاری	3	14	8/81	2/70	
رویکرد مدیریتی	0	15	9/36	3/00	
رویکرد سیستمی	0	15	9/34	2/99	
رویکرد علمی	0	15	9/33	3/01	
رویکرد انسان‌گرایی	5	15	11/82	2/68	
رویکرد نومفهوم‌گرایی	0	13	6/55	2/94	
گرایش به تفکر انتقادی	81	148	121/94	12/56	

رویکرد برنامه درسی رفتاری، مدیریتی، سیستمی، علمی، انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی بر مبنای نظریه ارزشتاین و هانکینز (2009) است که در قالب 30 گویه (هر رویکرد 5 گویه) بر اساس طیف درجه‌بندی لیکرت در چهار درجه (0 تا 3) به صورت کاملاً موافقم، موافقم، مخالفم، کاملاً مخالفم تدوین شده است. کم‌ترین و بیشترین نمره در هر رویکرد از 0 تا 15 متغیر است. نمره بالاتر، به معنای جهت‌گیری غالب در

الهیات، 66 نفر علوم تربیتی و روان‌شناسی، 132 نفر ادبیات و 103 نفر علوم اقتصادی و اداری) بودند که طبق جدول کرجسی و مورگان (1970) و به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی انتخاب شدند. به این صورت که ابتدا با توجه به حجم جامعه آماری هر دانشکده و بر اساس جدول مورگان، از هر دانشکده با توجه به نسبت به‌دست‌آمده تعدادی دانشجو از رشته‌های مختلف به صورت تصادفی انتخاب و به منظور

جدول 4. ماتریس همبستگی بین رویکردهای برنامه درسی آن با گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی

رویکرد	رفتاری	سیستمی	مدیریتی	علمی	انسان‌گرایی	نومفهوم‌گرایی
گرایش به تفکر انتقادی	0/072	0/087	0/098	0/10	0/16**	0/20***

* معناداری در سطح 0/01 *** معناداری در سطح 0/001

هر رویکرد است. به منظور روایی این پرسش‌نامه، در جهت انطباق سؤالات با سازه‌ها، از چهار نفر از صاحب‌نظران رشته برنامه درسی دانشگاه فردوسی مشهد و پایایی پرسش‌نامه نیز از طریق همسانی درونی آلفای کرونباخ 0/86 احراز گردید (جعفری ثانی و همکاران، 1392). در مطالعه حاضر، ضریب آلفای کرونباخ 0/81 به دست آمد. پس از گردآوری اطلاعات،

رعایت اخلاق پژوهش، پس از توضیح مختصری درباره اهداف پژوهش و جلب مشارکت آزمودنی‌ها از آنان خواسته شد تا پرسش‌نامه‌های رویکردهای برنامه درسی و گرایش به تفکر انتقادی را تکمیل کنند.

ابزار پژوهش: برای گردآوری داده‌های پژوهش از دو پرسش‌نامه استفاده گردید:

1. **گرایش به تفکر انتقادی ریکنس (2003):** این پرسش‌نامه شامل 33 گویه و در مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت تنظیم شده

معناداری این مدل حاکی از این است که میزان F مشاهده شده معنادار نیست ($F_{(1,364)}=1/92$ ، $p=0/167$)؛ بنابراین، رویکرد رفتاری قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان نیست. با توجه به مقدار p در جدول 6 می‌توان گفت که رویکرد رفتاری تأثیر بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ندارد ($t=1/38$ ، $p=0/167$).

2. آیا رویکرد سیستمی، قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی است؟

نتایج تحلیل رگرسیون، میزان تبیین‌کنندگی را برابر با 0/008 نشان می‌دهد و نتایج تحلیل واریانس در جدول 7 در خصوص معناداری این مدل حاکی از این است که میزان F مشاهده شده معنادار نیست ($F_{(1,364)}=2/75$ ، $p=0/098$)؛ بنابراین، رویکرد سیستمی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان نیست. با توجه به مقدار p در جدول 8 می‌توان گفت که رویکرد سیستمی تأثیر بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ندارد ($t=1/66$ ، $p=0/098$).

3. آیا رویکرد مدیریتی، قادر به پیش‌بینی گرایش به

داده‌های حاصل با استفاده از آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون ساده تحلیل و تفسیر شدند.

یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج مندرج در جدول 2، 65 نفر دانشجویان از دانشکده الهیات (17/8%)، 66 نفر از دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی (18%)، 132 نفر از دانشکده ادبیات (36/1%) و 103 نفر از دانشکده علوم اداری و اقتصاد (28/1%) می‌باشند. در جدول 3 شاخص‌های آمار توصیفی رویکردهای برنامه‌دستی و گرایش به تفکر انتقادی برای کل دانشجویان مورد بررسی ارائه گردیده است.

بر اساس نتایج مندرج در جدول 4 بین رویکردهای رفتاری ($r=0/072$ ، $p=0/167$)، سیستمی ($r=0/087$ ، $p=0/098$)، مدیریتی ($r=0/062$ ، $p=0/057$) و علمی ($r=0/098$ ، $p=0/062$) دانشجویان با گرایش به تفکر انتقادی آنان رابطه معناداری وجود ندارد؛ در حالی که رویکردهای انسان‌گرایی ($r=0/16$ ، $p=0/002$) و نومفهوم‌گرایی ($r=0/000$)

جدول 5. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد رفتاری

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	302/19	1	302/19		
باقی‌مانده	57295/82	364	157/40	1/92	0/167
کل	57598/01	365	---		

تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی است؟

نتایج تحلیل رگرسیون، میزان تبیین‌کنندگی را برابر با 0/01 نشان می‌دهد و نتایج تحلیل واریانس در جدول 9 در خصوص معناداری این مدل حاکی از این است که میزان F مشاهده شده معنادار نیست ($F_{(1,364)}=3/49$ ، $p=0/062$)؛ بنابراین، رویکرد مدیریتی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی

($r=0/20$) با گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان رابطه معناداری داشت و نومفهوم‌گرایی، بیشترین میزان رابطه را به خود اختصاص داده است. به منظور بررسی سهم دقیق هر یک از این رویکردهای برنامه‌دستی با گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان مورد بررسی از تحلیل رگرسیون استفاده گردیده است که به تفکیک گزارش می‌گردد.

جدول 6. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	t	P
رویکرد رفتاری	0/33	0/24	0/07	1/38	0/167

دانشجویان نیست. با توجه به مقدار p در جدول 10 می‌توان گفت که رویکرد مدیریتی تأثیر بر گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ندارد ($t=1/87$ ، $p=0/062$).

1. آیا رویکرد رفتاری، قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی است؟

نتایج تحلیل رگرسیون، میزان تبیین‌کنندگی را برابر با 0/005 نشان می‌دهد و نتایج تحلیل واریانس در جدول 5 در خصوص

جدول 7. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد سیستمی

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	432/64	1	432/64		
باقی‌مانده	57165/37	364	157/04	2/75	0/098
کل	57598/01	365	---		

4. آیا رویکرد علمی، قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی است؟
 بنابراین، رویکرد انسان‌گرایی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان است.

جدول 8. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	T	P
رویکرد سیستمی	0/36	0/21	0/08	1/66	0/098

نتایج تحلیل رگرسیون، میزان تبیین‌کنندگی را برابر با 0/01 نشان می‌دهد و نتایج تحلیل واریانس در جدول 11 در خصوص معناداری این مدل حاکی از این است که میزان F مشاهده شده معنادار نیست ($F(1,364)=3/65$ ، $p=0/057$)؛ بنابراین، رویکرد علمی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان نیست. با توجه به مقدار p در جدول 12 می‌توان گفت که رویکرد علمی تأثیر بر گرایش به تفکر

نتایج مندرج در جدول 14 نشان می‌دهد، چنانچه رویکرد انسان‌گرایی دانشجویان علوم انسانی به میزان یک انحراف استاندارد افزایش یابد، می‌توان پیش‌بینی نمود که گرایش به تفکر انتقادی آنان به اندازه 0/16 افزایش خواهد یافت. پس با توجه به مقدار p می‌توان گفت که رویکرد انسان‌گرایی بر افزایش گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان تأثیر دارد ($t=3/12$ ، $p=0/002$).

جدول 9. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد مدیریتی

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	548/42	1	548/42		
باقی‌مانده	57049/58	364	156/73	3/49	0/062
کل	57598/01	365	---		

5. آیا رویکرد انسان‌گرایی، قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان ندارد ($t=1/91$ ، $p=0/057$)؟
 6. آیا رویکرد نومفهوم‌گرایی، قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان علوم انسانی است؟

جدول 10. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	T	P
رویکرد مدیریتی	0/40	0/21	0/09	1/87	0/062

تفکر انتقادی دانشجویان حوزه علوم انسانی است؟
 نتایج تحلیل رگرسیون، میزان تبیین‌کنندگی را برابر با 0/02 نشان می‌دهد و نتایج تحلیل واریانس در جدول 13 در خصوص معناداری این مدل حاکی از این است که میزان F مشاهده شده معنادار است ($F(1,364)=9/78$ ، $p=0/002$)؛ بنابراین، رویکرد نومفهوم‌گرایی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان است.

با توجه به اینکه ارنشتاین و هانکینز (2009) به عنوان مبنای نظری مطالعه، رویکردهای برنامه‌دستی را از دیدگاه فنی (رفتاری، مدیریتی، سیستمی و علمی) و غیر فنی (انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی) بررسی کرده‌اند؛ لذا، تبیین نتایج مطالعه حاضر نیز بر اساس این دو رویکرد کلی صورت می‌گیرد. رویکردهای فنی مطابق با الگوهای تعلیم و تربیت سنتی هستند که اصول تثبیت شده، رسمی و از پیش تعیین‌شده‌ای را مدنظر قرار می‌دهند. این‌ها شامل ملاحظات عملی و

نتایج مندرج در جدول 16 حاکی از این است که چنانچه رویکرد نومفهوم‌گرایی دانشجویان حوزه علوم انسانی به میزان یک انحراف استاندارد افزایش یابد، می‌توان پیش‌بینی نمود که گرایش به تفکر انتقادی آنان به اندازه 0/20 افزایش خواهد یافت. پس با توجه به مقدار p می‌توان گفت که رویکرد نومفهوم‌گرایی بر افزایش گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان تأثیر دارد ($t=3/81$, $p=0/000$).

جدول 11. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد علمی

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	572/89	1	572/89		
باقی‌مانده	57025/11	364	156/66	3/65	0/057
کل	57598/01	365	---		

راه‌کارهای گام به گام در تنظیم برنامه‌دستی است. اهداف نهایی بر اساس یک طرح کلی مکتوب، تعیین می‌شود؛ محتوا و فعالیت‌های یادگیری، مطابق با این اهداف، توالی می‌یابند و نتایج در ارتباط با اهداف از پیش تعیین‌شده ارزیابی می‌شوند. همچنین، به اصول عقلانی و مراحل منطقی تأکید می‌شود

نتیجه‌گیری و بحث

با نظر به اینکه رویکردها، زیربنای تشخیص نیازها در تصمیم‌گیری زمینه‌های مختلف هستند و افراد بر حسب نگرشی که نسبت به ماهیت تعلیم و تربیت دارند، جهت‌گیری برنامه‌دستی را تعیین می‌نمایند و در تعیین سمت‌وسوی چنین جهت‌گیری، گرایش به تفکر انتقادی اهمیت شایانی دارد؛

جدول 12. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	T	P
رویکرد علمی	0/41	0/22	0/10	1/91	0/057

(جعفری ثانی، پاک‌مهر و اسلامیان، 1392). واضح است که بر اساس چنین دیدگاه‌هایی، فرصتی برای تجزیه و تحلیل و حل مسائل واقعی وجود ندارد و تمام فرایند طراحی و تدوین برنامه‌دستی با توجه به یک سیر منطقی و از قبل تجویز شده صورت می‌گیرد. لذا، افرادی که از چنین رویکردهایی برخوردارند، برنامه‌دستی را یک فرایند گام به گام و سلسله مراتبی می‌دانند که بر اساس یک الگوی مشخص و از پیش تعیین شده است؛ با این دید، چون تجزیه و تحلیل در هنگام یادگیری برنامه‌دستی صورت نمی‌پذیرد؛ لذا، فرصتی نیز جهت گرایش به تفکر انتقادی فراهم نمی‌گردد؛ چرا که یکی از فاکتورهای اصلی در تمایل به انتقادی اندیشیدن، تجزیه و

پژوهش حاضر با هدف تعیین سهم رویکردهای برنامه‌دستی دانشجویان علوم انسانی در میزان گرایش آنان به تفکر انتقادی صورت گرفت. لازم به ذکر است که عدم انجام تحقیقات مشابه، محققین را در ارائه مطالعات همخوان و ناهمخوان با محدودیت مواجه ساخت.

نتایج مطالعه حاکی از این بود که از بین رویکردهای شش‌گانه، رویکردهای رفتاری، سیستمی، مدیریتی و علمی قادر به پیش‌بینی تفکر انتقادی دانشجویان نبوده‌اند؛ در حالی که دو رویکرد دیگر، یعنی رویکرد انسان‌گرایی و نومفهوم‌گرایی قادر به پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان حوزه علوم انسانی بوده و رویکرد نومفهوم‌گرایی، بیشترین میزان پیش‌بینی‌کنندگی را به خود اختصاص داده بود.

در رویکرد علمی نیز، بحث برنامه درسی یک بحث علمی و تئوریک است تا اینکه جنبه عملیاتی داشته باشد و به جنبه‌های کلی نظام آموزشی مربوط می‌شود؛ لذا، مدافعان این رویکرد نیز، یک نگرش کلی و عام از برنامه درسی ارائه

تحلیل مسائل است. به زعم پروفنو (2003) بدون گرایش به تفکر انتقادی، این نوع تفکر، قطعاً صورت نخواهد پذیرفت و بیلینگز و همکاران (2005) نیز معتقدند که یک متفکر انتقادی نباید صرفاً در پی افزایش مهارت‌های تفکر خود باشد، بلکه

جدول 13. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد انسان‌گرایی

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	1507/90	1	1507/90		
باقی‌مانده	56090/10	364	154/09	9/78	0/002**
کل	57598/01	365	---		

** معناداری در سطح 0/01

می‌نمایند. با عنایت به آنچه درباره مشخصات رویکردهای فنی بیان گردید، پرواضح است که چنین دیدگاهی بر اساس دلایل مطرح شده، قادر به توسعه گرایش نقادی در دانشجویان حوزه علوم انسانی نخواهند بود. در حالی که در رویکردهای غیر فنی، هدفی دیگر تعقیب می‌شود.

به زعم ولاسکو، وودز و اسپنس¹ (2015) در نظر داشتن نقش یادگیرنده به جهت طراحی و تدوین برنامه‌های درسی از دیدگاه صاحب‌نظرانی که بر رویکرد یادگیرنده‌محور تأکید دارند، بسیار واجد اهمیت است. بر اساس رویکرد انسان‌گرایی بر نقش فعال دانشجو در اهداف و فعالیت‌های یادگیری تأکید شده و بر نقش اجتماعی ساختن فراگیران توجه خاصی معطوف می‌شود که این فرایند اجتماعی ساختن فراگیران، نیازمند تأمل در فعالیت‌های اجتماعی و تمایل به سمت تفکرات عمیق اجتماعی است و همان‌گونه که در بالا اشاره گردید، تعامل با افراد یکی از عواملی است که گرایش به تفکر انتقادی را توسعه می‌بخشد و تأکید بر انجام پروژه‌های گروهی از جمله فعالیت‌هایی است که در این رویکرد قابل توجه است. همچنین، نتایج حاکی از این بود که چنانچه رویکرد نومفهوم‌گرایی در دانشجویان علوم انسانی افزایش یابد، می‌توان پیش‌بینی کرد که گرایش به تفکر انتقادی آنان نیز به میزان قابل توجهی، افزایش خواهد یافت و رویکرد نومفهوم‌گرایی بر افزایش گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان تأثیر دارد. به زعم ارنشتاین و هانکینز (2009) با عنایت به

باید به‌طور مداوم، گرایش‌ها و تمایلات خود را در این زمینه مورد بررسی قرار دهد. همچنین، تعامل با افراد یکی دیگر از عواملی است که گرایش به تفکر انتقادی را توسعه می‌بخشد، در حالی که در رویکردهای فنی از جمله در رویکرد مدیریتی، دانشجویان، اساتید، متخصصین برنامه درسی و کارگزاران حوزه علوم انسانی طبق هنجارها و رفتارهای خاصی با یکدیگر در تعامل‌اند، به مراحل منطقی در تنظیم برنامه درسی توجه می‌کنند و یک فرد به نام رهبر و مدیر کل هدایت‌گر اصلی برنامه درسی و تعیین‌کننده خط‌مشی‌های آموزشی است؛ که در این صورت، زمینه‌ای برای بحث و تبادل نظر و در نهایت، تفکر نقادانه صورت نمی‌گیرد. در همین راستا استاپلتون (2011) اذعان می‌دارد که نقد و بررسی دیدگاه‌های دیگران که با برگزاری نشست‌ها و کرسی‌های هم‌اندیشی برگزار می‌گردد، نقش مهمی در گرایش افراد به انتقادی اندیشیدن دارد، در حالی که به زعم ارنشتاین و همکاران (2009) در رویکردهای فنی از جمله رویکرد سیستمی یا مثلاً در رویکردی مثل سیستمی نیز، برنامه درسی به طور دقیق به وسیله مدیران نظارت می‌شود و حامیان چنین رویکردی در خصوص برنامه درسی به یک نگرش کلی و کلان قائل هستند و به جزئیات توجهی ندارند، چراکه بر این باورند که برنامه درسی، سیستم اصلی بوده و فرایندهایی از قبیل تدریس و آموزش از سیستم‌های فرعی است که به اجرای برنامه درسی کمک می‌کند و به تنهایی ارزشی ندارد. در حالی که تدریس و آموزش مؤثر از جمله راه‌کارهای ارتقای بخش توسعه تفکر انتقادی قلمداد می‌شود و مطالعات مؤید این امر است (پاک‌مهر، جعفری ثانی، سعیدی رضوانی و کارشکی، 1392).

1. Velasco, Woods & Spence

تأثیر می‌گذارد و می‌تواند این فرایند را به فرایندی آگاهانه‌تر مبدل نماید (باتلهو و آدانی¹، 2001).
 پس به‌طور کلی، نقش تفکر انتقادی با توجه به ماهیت بی‌بدیل علوم انسانی در مقایسه با سایر رشته‌های علمی غیرقابل‌انکار است. لذا، نتایج حاصل از مطالعه، مؤید تأثیر رویکردهای اتخاذ شده بر تمایل دانشجویان این حوزه به تفکر انتقادی است که از گذر این نتیجه می‌توان به عنوان عاملی در

رویکرد نومفهوم‌گرایی، برنامه‌دستی نه‌تنها بر مدارس بلکه بر نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز باید متمرکز باشد.
 نظام آموزشی، گستره‌ای از اجتماع است و هدف برنامه‌دستی باید آزادی‌بخشی باشد نه تثبیت‌گر وضعیت موجود. اینان، منتقدان تعلیم و تربیت هستند و به بازنگری و مفهوم‌سازی در برنامه‌دستی تأکید می‌ورزند؛ بنابراین در استنباط این یافته می‌توان اذعان داشت کاملاً واضح است که بر حسب رویکرد

جدول 14. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	T	P
رویکرد انسان‌گرایی	0/75	0/24	0/16	3/12	0/002**

** معناداری در سطح 0/01

جدول 15. نتایج تحلیل واریانس برای پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان از طریق رویکرد نومفهوم‌گرایی

منبع تغییرات	SS	Df	MS	F	P
پیش‌بینی	2213/00	1	2213/00		
باقی‌مانده	55385/00	364	152/15	14/54	0/000***
کل	57598/01	365	---		

*** معناداری در سطح 0/001

جدول 16. نتایج مربوط به ضریب رگرسیون گرایش به تفکر انتقادی

متغیر پیش‌بین	ضریب رگرسیون b	SE	ضریب تبیین واریانس	T	P
رویکرد نومفهوم‌گرایی	0/83	0/22	0/20	3/81	0/000***

*** معناداری در سطح 0/001

فرایند بازنگری علوم انسانی طی چند سال اخیر در دانشگاه‌ها سود جست. به عبارتی، با عنایت به یافته‌های حاصل، می‌توان حرکت علوم انسانی به سمت و سوی رویکردهای غیر فنی از جمله نومفهوم‌گرایی و انسان‌گرایی را تحولی در راستای گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان این حوزه به‌عنوان یک پیشنهاد کاربردی دانست. همچنین، انجام مطالعه‌ای مشابه در سایر حوزه‌های علمی از جمله علوم پایه و علوم پزشکی با توجه به ماهیت متفاوت رشته‌ها و زمینه‌ای که برای توسعه تفکر انتقادی وجود دارد، به‌عنوان پیشنهاد پژوهشی توصیه می‌گردد.

غیر فنی در نظام‌های آموزشی، تعاملات اجتماعی، تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و مفهوم‌سازی‌های جدید از فاکتورهای اصلی است که نیازمند گرایش به تفکر نقادانه است. در همین راستا مارین و همکاران (2011) بر این باورند که گرایش به تفکر نقادانه نیازمند تمایل افراد به تجزیه و تحلیل مطالب و به ویژه مسائل اجتماعی دارد که با رویکرد نومفهوم‌گرایی مطابقت بیشتری دارد.

همچنین، با توجه به مبانی نظری، پرداختن علمی و دقیق به تبیین و کاربرد رویکردهای برنامه‌دستی در شفاف‌سازی صحیح برنامه‌دستی از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چرا که بر سایر مراحل طراحی، اجرا، ارزشیابی و روش‌های تدریس

منابع

- چالش‌های برنامه درسی در آموزش عالی". فصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی تربیتی دانشگاه زاهدان، پذیرش چاپ. پاک‌مهر، حمیده؛ دهقانی، مرضیه (1389). "رابطه باورهای خودکارآمدی و گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان تربیت‌معلم". دهمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران: برنامه درسی تربیت‌معلم، تهران: 10-11 اسفندماه. پورعلی، پریناز؛ سیف نراقی، مریم؛ نادری، عزت‌الله (1394). "بررسی چگونگی کاربست مؤلفه‌های آموزش و پرورش انسان‌گرایانه با تأکید بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان در مدارس ابتدایی تهران". پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی. 3 (11): 67-81.
- جعفری ثانی، حسین؛ پاک‌مهر، حمیده؛ اسلامیان، حسن (1392). "بررسی گرایش دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته برنامه‌ریزی درسی به رویکردهای برنامه درسی". فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، 10 (2): 109-122.
- خسروجاوید، مهناز (1381). "اعتبار و روایی سازه مقیاس هوش هیجانی شوت در نوجوانان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- محمودی بردزدی؛ فتحی‌آذر، اسکندر؛ سعید؛ شریفی، زهرا (1392). "برنامه درسی چند فرهنگی از منظر ایدئولوژی‌ها (نظریه‌ها) برنامه درسی". همایش ملی آموزش و پرورش چند فرهنگی. انجمن مطالعات برنامه درسی ایران واحد استان آذربایجان غربی.
- ملکی، مهدی؛ فرمehنی فراهانی، محسن؛ اسماعیلی، کوروش (1392). "اولویت‌بندی و مقایسه مؤلفه‌های شش‌گانه ایدئولوژی‌های برنامه درسی از منظر اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی شهر تهران". پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. 10 (2): 129-144.
- Amin Khandaghi, Maghsood; Pakmehr, Hamideh. (2012). Critical thinking disposition: A neglected loop of humanities curriculum in higher education. *Cypriot Journal of Educational Sciences*, 7 (1): 1-13.
- Aminkhandaghi, M.; Pakmehr, H. & Amiri, L. (2010). Students Critical Thinking Attitudes in Humanities, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*; 15: 1866-1869.
- Bernard, R.M.; Zhang, D.; Abrami, P.C.; Sicoly, F.; Borokhovski, E. & Surkes, M.A. (2008). Exploring the structure of the Watson-Glaser Critical Thinking Appraisal: One scale or many subscales? *Thinking Skills and Creativity*, 3, 15-22.
- Billings, Diane McGovern; Halstead, Judith A. (2005). *Teaching in nursing: a guide for faculty*, Publishing Services Manager: Deborah.L. Vogel.
- Botelho, M.G. & Odonnel, D. (2001). Assessment of the use of problem-orientation, small-group discussion for learning of a fixed prosthodontic, simulation laboratory course, *British Dental Journal*, 191(11): 630-636.
- Bowell, T. & Kemp, G. (2005). *Critical thinking a concise guide*, USA and Canada.
- اکبری بورنگ، محمد؛ جعفری ثانی، حسین؛ آهنگیان، محمدرضا؛ کارشکی، حسین (1391). "ارزیابی کیفیت یادگیری الکترونیکی در دانشگاه‌های ایران بر اساس جهت‌گیری‌های برنامه درسی و تجربه مدرسان". فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، 66: 75-97.
- اکبری بورنگ، محمد؛ جعفری ثانی، حسین؛ آهنگیان، محمدرضا؛ کارشکی، حسین (1391). "جهت‌گیری‌های برنامه درسی استادان: نقش جنسیت، مرتبه علمی و نحوه ارائه آموزش (مجازی، حضوری) در دانشگاه علوم پزشکی مشهد". *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، 12 (3): 210-223.
- امام جمعه، محمدرضا (1385). "نقد و بررسی رویکردهای فکورانه ارائه چهارچوب نظری برنامه درسی تربیت‌معلم فکور و مقایسه آن با رویکرد برنامه درسی تربیت‌معلم ایران". چکیده رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- امان‌زاده، آمنه؛ نعمان‌اف، منصور (1394). "بررسی اثربخشی آموزش مبتنی بر وب، رایانه و یادگیری سیار بر مهارت تفکر انتقادی و تفکر خلاق دانشجویان دانشگاه‌های استان مازندران". پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی. 3 (9): 57-68.
- امین خندقی، مقصود؛ پاک‌مهر، حمیده (1392). "حاکمیت سنت انضباط‌محوری در جهت‌گیری‌های برنامه درسی تربیت هنری معلمان دوره راهنمایی تحصیلی: چالش‌ها و آسیب‌ها". فصلنامه رویکردهای نوین آموزشی دانشگاه اصفهان، پذیرش چاپ.
- بختیاری، آمنه (1388). "راه‌کارهای ارتقای علوم انسانی؛ ترویج تفکر انتقادی و خلاق". مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی: راهبردهایی برای ارتقا علوم انسانی در کشور، 409-439.
- پاک‌مهر، حمیده؛ جعفری ثانی، حسین؛ سعیدی رضوانی، محمود؛ کارشکی، حسین (1392). "نقش کیفیت تدریس اساتید و مؤلفه‌های آن در توسعه تفکر انتقادی دانشجویان: فرصت‌ها و

- Cheung, Derek. (2000). Measuring Teachers' Meta-Orientations to Curriculum: Application of Hierarchical Confirmatory Factor Analysis. *The Journal of Experimental Education*, 68(2):149-165.
- Facione, P.A. (2000). The Disposition Toward Critical Thinking: Its Character, Measurement and Relationship to Critical Thinking Skill. *Informal Logic*, 20(1): 61-84.
- Facione, P.A. (2010). *Critical Thinking: What It Is and Why It Counts*. USA: Insight Assessment.
- Farmahini Farahani, Mohsen; Maleki, Mehdi. (2014). A Survey on Tendency toward Curriculum Ideologies among Academic Board Members in Educational Sciences Faculties – Tehran 2010 – 11. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 116: 2392-2396.
- Glassner, A.; Schwarz, F. & Baruch, B. (2007). What stands and develops between creative and critical thinking? *Argumentation? Thinking Skills and Creativity*, 2: 10–18.
- Jin, G.; Bierma, T.J. & Broadbear, J. (2004). Critical thinking among environmental health undergraduates and implications for the profession. *Journal Environment Health*, 67(3): 15-20.
- Ku, K.Y.L. (2009). Assessing students' critical thinking performance: Urging for measurements using multi-response format. *Thinking Skills and Creativity*, 4: 70–76.
- Lyutykh, E. (2009). Practicing critical thinking in an educational psychology classroom. *Journal of educational studies*, 45(4): 377-391.
- Mangena, A. & Chabeli, M.M. (2005). Strategies to overcome obstacles in the facilitate on of critical thinking in nursing education. *Nurse Education Today*, 25: 291–298.
- Marin, L.M. & Halpern, D.F. (2011). Pedagogy for developing critical thinking in adolescents: Explicit instruction produces greatest gains. *Thinking Skills and Creativity*, 6: 1-13.
- Marulcu, Ismail. & Akbiyik, Cenk. (2014). Curriculum Ideologies: Re - exploring Prospective Teachers' Perspectives. *International Journal of Humanities and Social Science*. 5(1): 200-206.
- Maso, M. (2008). *Critical thinking and learning*. USA: Blackwell Publishing.
- McKernan, Jame. (2007). *Curriculum and Emagination: Process Theory, Pedagogy and Action Research*. Routledge.
- Ornstein, Allan C; Hunkins, Francis P. (2009). *Curriculum: Foundations, principles, and Issues*. Fifth Edition. United States: Pearson Education.
- Page, D. (2007). Promoting critical thinking skills by using negotiation exercises. *Journal of education for business*, 82(5): 251-257.
- Piaw, Chua Yan. (2010). Building a test to assess creative and critical thinking simultaneously. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 2:551–559.
- Porter, O.T.; Igein, G.; Alexander, D.; Blaylock, J.; McComb, D. & Williams, S. (2005). Critical thinking for nursing leadership, *Journal Nurse Leader*, 3(4): 28-31.
- Profetto, M.G.J. (2003). The relationship of critical thinking skills and critical thinking dispositions of baccalaureate nursing students. *Journal Advance Nurse*, 43(6): 569-577.
- Renaud, Robert, D. & Murray, Harry, G. (2008). A comparison of a subject-specific and a general measure of critical thinking, *Thinking Skills and Creativity*. 3, 85–93.
- Ricketts, J.C. (2003). The Efficacy of Leadership Development, Critical Thinking Dispositions, and Students Academic Performance on the Critical Thinking Skills of Selected Youth Leaders. Dissertation Presented to the Graduate School of the University of Florida in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy.
- Stapleton, P. (2011). A survey of attitudes towards critical thinking among Hong Kong secondary school teachers: Implications for policy change. *Thinking Skills and Creativity*, 6(1): 14–23.
- Velasco, Carlos.; Woods, Andy T. & Spence, Charles. (2015). Evaluating the orientation of design elements in product packaging using an online orientation task. *Food Quality and Preference*, 46: 151-159.